

ORIGINAL ARTICLE

Analyzing the discourse space of Nowruz: from social actions to anthropo-semiotic functions

Malihe Saeedi^{*1}, Hamid Reza Shairi², Ali Karimi Firouzjaei³, Mohamad Reza Ahmadkhani⁴

1. Ph.D. in Public Linguistics, Postgraduate Education Center of Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Professor of French Language, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

3. Professor of Linguistics, Payam Noor University, Tehran, Iran.

4. Associate Professor of linguistics, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:

Malihe Saeedi

Email: malihesaeedi62@gmail.com

Received: 10/Jun/2023

Revised: 06/Aug/2023

Accepted: 23/Aug/2023

How to cite:

Saeedi, M.; Shairi, H., Karimi Firouzjaei, A., & Ahmadkhani, M. (2025). Analyzing the discourse space of Nowruz: from social actions to anthropo-semiotic functions, *Journal of Sociolinguistics*, 8 (31), 63-77. (DOI: [10.30473/il.2025.68176.1600](https://doi.org/10.30473/il.2025.68176.1600))

ABSTRACT

From the point of view of discourse semiotics, three elements of the subject, object and universe are involved in the process of meaning generation, which interacts with each other on the basis of sensory-perceptual communication. In this approach, the main thinking is based on the discursive actor who shapes discourse based on interaction with the universe. This research aims to analyze the discourse space of Nowruz beyond the social actions and its anthroposemiotic functions by relying on the semiotic approach. The main issue of this research is to investigate Nowruz discourse with regard to the phenomenological presence of the human subject, and finally the transfer of discursive spaces following collective interactions and the establishment of a matching system as a result of the transactional performance of collective subject. Considering that the intellectual foundation of semiotics is based on the principle of the dependence of meaning on the phenomenal presence of the subject and his interaction with the objects of the universe; the research method adopted based on this approach is the qualitative study of Nowruz spaces and the role of actors in the transfer of spaces. The findings of the research show that the semiosphere of Nowruz, with the possibility of transferring spaces, leads to the establishment of unity between humans and universe.

KEYWORDS

semiotics, social actions, anthroposemiotic, Nowruz, discourse, semiosphere.



Introduction

From the perspective of discourse semiotics, three elements subject, object, and the world are involved in the process of meaning production, interacting based on a sensory-perceptual relationship. This approach emphasizes discourse-oriented action, where discourse is shaped through interaction with the world. Given that social life is founded on the actions and interactions of human agents, and multiple discourses emerge within the context of social relations, attention to individual and collective actions, as well as the nature of their interactions with one another and with the world, becomes essential. Nowruz, as one of the cultural elements and ritualistic traditions of Iranians, encompasses diverse discursive spaces and functions. These discursive spaces, along with inter-semiotic relationships and cultural components, transform Nowruz into a semiotic sphere. Analyzing and interpreting this sphere facilitates the recognition of cultural and social deep structures.

Method

This study aims to analyze the discursive space of Nowruz through the lens of discourse semiotics, focusing on its social actions and semiotic-anthropological functions. Considering that the foundation of semiotics lies in the dependency of meaning on the phenomenological presence of the subject and its interaction with the world's objects, the research method employed is a qualitative study of Nowruz's discursive spaces and the role of agents in transmitting these spaces.

Finding

The findings reveal that Nowruz's semiotic sphere, by enabling the transmission of spaces, actions, and values, and through the creation of perceptual and action-oriented alignment and the blending of emotional flows among discursive agents, establishes unity between humans and the world, ultimately producing meaning.

Results & Conclusion

Given the role of the phenomenological presence of human agents in the discourse of Nowruz, beyond action-oriented discourse, the modal system and the semiotic-anthropological functions of discourse are also addressed. The interactive, value-driven, and reciprocal spaces among discursive agents make Nowruz a semiotic sphere in which the discursive spaces and the values governing each space are continuously transferred to other spaces. Thus, Nowruz transcends determinative actions, shifting to a non-determinative modal state and blending emotional flows. This transition moves us from a system of oppositions towards a system of alignment and phenomenology, where "self" and "other" shift from an action-based position to a post-action position rooted in ethical interaction.

Keywords

semiotics, social actions, anthroposemiotic, Nowruz, discourse, semiosphere.

«مقاله پژوهشی»

تحلیل فضای گفتمانی نوروز: از کنش‌های اجتماعی تا کارکردهای نشانه-انسان‌شناختی

ملیحه سعیدی*^۱، حمیدرضا شعیری^۲، علی کریمی فیروزجایی^۳، محمدرضا احمدخانی^۴ **iD**

چکیده

از دیدگاه نشانه - معناشناسی گفتمانی، سه عنصر سوژه، اُبژه و جهان هستی در فرآیند تولید معنا دخالت دارند که بر مبنای ارتباطی حسی - ادراکی با یکدیگر در تعامل‌اند. در این رویکرد تفکر اصلی مبتنی بر کنش‌گری گفتمانی است که گفتمان را بر اساس تعامل با جهان هستی شکل می‌دهد. این پژوهش قصد دارد تا با اتکاء به رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمانی، به تحلیل فضای گفتمانی نوروز از ورای کنش‌های اجتماعی و کارکردهای نشانه- انسان‌شناختی آن بپردازد. با توجه به اینکه بنیان فکری نشانه‌معناشناسی مبتنی بر اصل وابستگی معنا به حضور پدیداری سوژه و تعامل او با اُبژه‌های جهان‌هستی است؛ روش تحقیق اتخاذ شده با تکیه بر این رویکرد، عبارت است از مطالعه کیفی فضاهای گفتمانی نوروز و نقش کنشگران در انتقال این فضاها. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سپهرنشانه‌ای نوروز با امکان انتقال فضاها؛ کنش‌ها و ارزش‌ها منجر به برقراری وحدت میان انسان‌ها و جهان‌هستی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

نشانه-معناشناسی، کنش‌های اجتماعی، نشانه - انسان‌شناسی، نوروز، گفتمان، سپهرنشانه‌ای.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۲. استاد گروه زبان فرانسه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران.
۳. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۴. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

ملیحه سعیدی

رایانامه: malihesaeedi62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

استناد به این مقاله:

سعیدی، ملیحه؛ شعیری، حمیدرضا؛ کریمی فیروزجایی، علی؛ و احمدخانی، محمدرضا (۱۴۰۴). تحلیل فضای گفتمانی نوروز: از کنش‌های اجتماعی تا کارکردهای نشانه-انسان‌شناختی، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۸ (۳۱)، ۶۳-۷۷.

(DOI: [10.30473/il.2025.68176.1600](https://doi.org/10.30473/il.2025.68176.1600))



مقدمه

در رویکرد نشانه - معناشناسی گفتمانی، زنجیره گفتمان به عنوان جریانی سیال، پویا و هدفمند است که معنا در آن نه بر اساس اهداف از پیش تعیین شده، بلکه به واسطه فرآیندهای نشانه-معنایی، همچنین بر پایه کارکردهای موقعیتی جریان گفتمان تولید می‌شود. «معنا در تعامل و فضای هم‌گفتمانی بین سوژه و جهان شکل می‌گیرد» (شعیری و همکاران، ۱۳۱۴: ۱۴۰۲). در رویکرد گفتمانی، تعاملات میان سوژه و اُبژه، گستره وسیع‌تری را شامل می‌شوند، که صرفاً بر اساس مالکیت سوژه بر اُبژه نیست؛ بلکه همانگونه که لاندوفسکی^۱ می‌گوید، «وحدت» یا همان «تطبیق» یکی از اشکال مهم این تعاملات است. از سوی دیگر، وجود انواع روایی گفتمان در قالب نظام‌های گفتمانی از شاخصه‌های اصلی این رویکرد است؛ رویکردی که در آن نشانه‌ها با قرار گرفتن در جریانی سیال و تحول‌پذیر، امکان بازتولید و نشانه‌پذیری مجدد داشته و قابلیت تبدیل به نشانه‌های نو با کارکردهای جدید در ابعاد ارزشی و زیبایی‌شناختی را می‌یابند. بدین ترتیب گفتمانی مبتنی بر معیارهای نشانه - معناشناسی گفتمانی و تعاملاتی نشانه-انسان‌شناختی شکل می‌گیرد. عید نوروز که متشکل از عناصر آئینی و جشنواره‌های متعدد است، یکی از آئین‌های بزرگ ایرانیان می‌باشد که به واسطه زنجیره کنش‌ها و پراتیک‌های مختلف، ایجاد فضای تعامل و ارتباط متقابل میان کنش‌گران و فضاهای گفتمانی، کارکردی نشانه-انسان‌شناختی دارد. زنجیره کنش‌های آئینی منجر به شکل‌گیری فرآیندی هدفمند می‌شوند که از ابتدا تا انتهای نوروز، به دنبال دست‌یافتن به اهداف و ارزش‌های مشترک کنش‌گران جمعی پیش می‌رود. آنچه در جریان این فرآیند گفتمانی حائز اهمیت است، تعامل، وحدت و برهم‌کنش میان کنش‌گران، به واسطه ساختار توپولوژیکی و نشانه-انسان‌شناختی آن است. پژوهش حاضر برآن است تا با تکیه بر رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمانی، فضای گفتمانی نوروز را از ورای کنش‌های اجتماعی و کارکردهای نشانه-انسان‌شناختی آن، که منجر به عبور از یک نظام گفتمانی به نظامی دیگر می‌گردد مورد بررسی قرار دهد. مسأله اصلی، بررسی گفتمان نوروز با توجه به حضور پدیدارشناختی سوژه انسانی، انتقال فضاهای گفتمانی در پی برهم‌کنش‌های جمعی و برقراری نظام تطبیقی در نتیجه عملکرد فراکنشی سوژه جمعی است.

پیشینه تحقیق

از دوران گذشته، شعرا و نویسندگان بزرگ ایرانی اقدام به توصیف نوروز در آثار خود نموده‌اند. حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ه.ق) در شاهنامه به رسوم نوروزی آن عصر پرداخته، تعظیم نوروز را بزرگداشت راستی و حقیقت و مرزوبوم ایران دانسته است. فردوسی همواره نوروز را فصل دوستی، سرسبزی، جدایی از بدی‌ها، مقارن با آغاز پادشاهی جمشید می‌نامد (طلوعی‌آذر و همکاران، ۱۳۹۴). ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۷۰-۴۵۶ ه.ش) در اثر ماندگار خود تحت عنوان "تاریخ بیهقی"، به آداب و رسوم نوروزی عهد غزنویان اشاره کرده‌است (کاکاوند، ۱۳۸۱).

کتاب "نوروز جمشید" اثر برومند سعید (۱۳۷۷) پژوهشی تاریخی-اسطوره‌ای در باب نوروز و مبدأ پیدایش آن در پادشاهی جمشید دارد و با نگرشی تاریخی-اسطوره‌ای به تحلیل این آئین کهن پرداخته و به منابع تاریخی و دیوان اشعار شعرای بزرگ استناد کرده است. شعبانی (۱۳۷۹) در کتاب "آداب و رسوم نوروز" بر اساس متون معتبر تاریخی، ادبی و فرهنگ عامه ایران، مجموعه آئین‌های نوروزی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او نام‌گذاری، مقدمات نوروزی، مراسم نوروزی، تاریخچه نوروز که خود به دو بخش عمده پیش از اسلام و دوره اسلامی تقسیم می‌شود، نوروز در میان اقوام و سرزمین‌های دیگر و مشترکات و اختلافات مناطق گوناگون کشور در برگزاری نوروز را مورد بررسی قرار می‌دهد. "بهار و آئین‌های بهاری" اثر صفی‌زاده (۱۳۷۹) شرحی است از آداب و رسوم و آئین‌های گردی به هنگام فرا رسیدن بهار. "بهار می" (۱۳۸۹) در کتاب "جشن‌های ایرانیان" به نوروز به عنوان جشن مذهبی-ملی اشاره می‌کند و آن را همزمان با آغاز سلطنت جمشید و کشف نیشکر در ایران می‌داند. تقریباً تمامی مطالعات و پژوهش‌های صورت‌گرفته در باب عید نوروز با محوریت آداب و رسوم، عناصر آئینی و فرهنگی، پیشینه تاریخی نوروز، برگزاری نوروز در ادوار مختلف تاریخی و نوروز در آئینه ادبیات و شعر بزرگان ادب پارسی صورت گرفته‌اند. تا کنون پژوهشی در خصوص عید نوروز از منظر علم زبان‌شناسی و با رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمان و نشانه-انسان‌شناختی صورت‌نگرفته است. امید می‌رود این پژوهش سرآغاز گام‌های بلندتر و موثرتر آتی در این زمینه باشد.

مبانی نظری

رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمانی

رویکرد نشانه - معناشناسی گفتمانی چگونگی کارکرد معنا، همچنین فرآیند تولید و دریافت معنا را در قالب نظام‌های گفتمانی- با تأکید بر موضوعاتی چون تن^۱، ادراک^۲، امر حسی و حضور^۳ بررسی می‌کند. از آن‌جا که اساس زندگی اجتماعی بر کنش‌های عوامل انسانی است، و گفتمان‌های متعددی در بستر روابط اجتماعی امکان بروز می‌یابند؛ توجه به کنش‌های فردی و جمعی، همچنین نوع تعاملات آنان با یکدیگر و با جهان‌هستی در مطالعات اجتماعی و فرهنگی حائز اهمیت فراوان است. «فرکلاف^۴ از اصطلاح گفتمان برای اشاره به کل فرآیند تعامل اجتماعی استفاده می‌کند... (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱؛ به نقل از محسنی، ۱۳۹۱).

همانطور که فونتنی^۵ اشاره می‌کند، هدف غایی نشانه‌معناشناسی، نقد ارزش‌هایی است که زیربنای تمامی اعمال دلالتمند است... فونتنی اصطلاح نشانه-معناشناسی در کنش یا گفتمان در کنش را پیشنهاد می‌کند (شعیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۴).

انواع نظام‌های تعاملی

جان‌مایه اصلی نظام گفتمانی روایی، کنش است که با هدف ایجاد تغییر در وضعیت اولیه کنش‌گران و تولید معنای متفاوت صورت می‌گیرد. «معنا نمی‌تواند امری تعیین‌پذیر باشد، بلکه امری زنده و تثبیت نیافته است» (همان). «نظام‌های گفتمانی با توجه به ویژگی‌های نشانه-معنایی حاکم بر آن‌ها به سه دسته کلی هوشمند یا برنامه‌مدار، احساسی یا تعاملی و رخدادی یا تصادفی تقسیم می‌شوند» (لاندووسکی، ۲۰۰۵: ۴۳). نظام گفتمانی هوشمند یا روایی که بروز معنا در آن تابع برنامه‌ریزی و اهداف از پیش معلوم استوار است؛ شامل نظام‌های کنشی (برنامه‌مدار یا تجویزی)، القایی و مجابی است. گفتمان تجویزی فرد را با کنش‌گزاری^۶ مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر از کنش‌گر قرار دارد و می‌تواند او را به انجام دادن کنشی وادار کند (شعیری، ۱۳۸۵: ۵۶). در گفتمان القایی دو طرف کنش یا برنامه در تعامل با یکدیگر سبب تعیین کنش یا شکل‌گرفتن آن می‌شوند؛ یعنی یکی از دو

طرف تعامل باید دیگری را به اجرای کنش متقاعد کند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۸؛ به نقل از فیروچایی و حشمتی، ۱۳۹۸). در نظام گفتمانی مجابی، نحوه «کنش» ما سبب انجام «کنش» از سوی دیگری می‌شود. «در نظام معنایی «مُجاب‌سازی» بر جهان ذهنی دیگری تأثیر می‌گذاریم و توانش او را در راستای هدفی مشخص به کار می‌گیریم» (بابک‌معین، ۱۳۹۶: ۲۲).

آنچه کنش‌گران را به حرکت وا می‌دارد، تصاحب ابژه ارزشی است که از طریق فرآیند تجویزی^۷ یا مجابی^۸ محقق می‌شود. «نظام برنامه‌محور کنشی مبتنی بر رابطه تقابلی است و سوژه به دنبال فتح ابژه است» (علوی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰). نظام روایی نشان می‌دهد که چگونه کنش‌ها در خلق فضاهای گفتمانی جدید و حرکت به سمت ارزش موثرند.

در پایان دهه هشتاد میلادی، گرمس^۹ الگوی نشانه - معناشناسی ساختاری را توسط الگوی نشانه - معناشناسی زیبایی‌شناختی، مبتنی بر ارتباط حسی - ادراکی و نظام شوشی جایگزین کرد و سبب شد در نشانه‌شناسی علاوه بر چرخش ابژه در دستان سوژه شناختی بر اساس رابطه مالکیت؛ تعاملات دیگری نیز مورد توجه قرار گیرند. تعاملاتی که نه بر مبنای تملک، بلکه مبتنی بر «وحدت» سوژه و ابژه تن‌دار، و در چشم‌اندازی پدیدارشناختی تعریف می‌شوند. در این الگو، فاعل انسانی که بر اساس ادراکات حسی وارد تعامل دوسویه با جهان و دیگر انسان‌ها می‌شود؛ در مرکز فرآیند معناسازی قرار دارد. در حرکت به سوی نشانه - معناشناسی پدیدارشناختی، گرمس اقدام به معرفی دو نظام احساسی (تعاملی^{۱۰}) و رخدادی (تصادف) نمود که بعدها توسط لاندووسکی تکمیل گردید. این نظام‌ها عبارتند از: نظام‌های برنامه‌مداری، مجاب‌سازی، تصادف و تطبیق. در نظام معنایی برنامه‌مدای، سوژه‌ها بر اساس «نقش‌های مضمونی» از پیش تعیین شده، تنها بر مبنای داشتن یا نداشتن ابژه تعریف می‌شوند. ارزش ابژه‌ها کارکردی و کنش‌ها برنامه‌مدار است، یعنی همه چیز در راستای برنامه‌های از پیش تعیین‌شده سوژه‌ها قرار دارد. نظام تعاملی «مُجاب‌سازی» بر اصل «نیتمندی» استوار است، یعنی سوژه، برای هدفی از قبل مشخص شده و در شرایط تنش، دیگری را به کنش وادار می‌کند. «در کنش مجاب‌سازی عمل‌کردن و کنش با

7. Prescriptive process

8. Assertive

9. Algirdas Julien Greimas

10. interaction

1. Body

2. Perception

3. Presence

5. Faireclough

6. Jacques Fontanille

6. Destination

واژه‌های بینا - ذهنیتی و درونی تعریف می‌شود (لاندوفسکی، ۲۰۰۵: ۱۷؛ به نقل از بابک‌معین ۱۳۹۵).

نظام معنایی «تطبیق»^۱ بر اصل « امر احساسی» یا « جریان ادراکی حسی» مبتنی است (Landowski, 2004:8). در این نظام تعاملی، حضور همزمان سوژه‌های تن‌دار و تعامل مستقیم آن‌ها، و یا تعامل با اُبژه‌های مادی جهان هستی؛ سبب ایجاد نوعی کنش جمعی بر پایه احساس و تطبیق طرفین تعامل می‌گردد. نتیجه این باهم بودن سوژه‌ها و اُبژه‌ها، به فعلیت رسیدن قابلیت‌های بالقوه دو طرف تعامل و درک متقابل آن‌ها از یکدیگر است؛ در حالی که هریک دیگری را قائم به ذات و دارای ادراک و تن قلمداد می‌کند، نه یک اُبژه مورد تملک. نظام تصادف مبتنی بر شانس و اقبال است. سوژه‌های تعاملی به‌طور تصادفی و بدون هیچ‌گونه برنامه‌آزپیش مشخص شده با یکدیگر برخورد می‌کنند. در نظام تصادف معنا هرگز از ارتباطی دیالوژیک زاده نمی‌شود. (بابک‌معین، ۱۳۹۵: ۷۱).

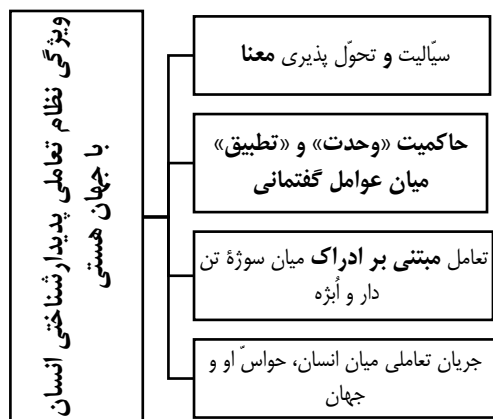
عبور از نظام کنشی به نظام شوشی

با انتشار کتاب نقصان معنا^۲ گرمس ما را از نظام تقابلی به سوی نظام تطابقی و پدیداری سوق می‌دهد. در نظام تطابقی - برخلاف جهان دوقطبی - سوژه و اُبژه می‌توانند جای خود را به یکدیگر بدهند، فراموشی عمل کنند و از ساختار خطی و تجویزی خارج شوند. همه چیز سیر چرخشی پیدا کند... اینچنین است که معنا نیز دیگر قطعیت ندارد (بابک‌معین، ۱۳۹۵: ۱۹). عبور از کنش‌های تعینی به وضعیت شوشی غیرتعینی، زنجیره روایت را دستخوش تلاطم کرده و نظام تعینی گفتمان را به نظام تعاملی^۳ و سپس تلاطمی تغییر می‌دهد (علوی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰).

در نظام گفتمان شوشی، گفتمان مبتنی بر کنش کنش‌گران نیست، بلکه تابع شرایط عاطفی و احساسی آنهاست. «احساسات ما آشکارا روی تفکرمان سایه می‌اندازند و بر رفتارمان تاثیر می‌گذارند...» (دبلیو میپر، ۱۳۹۹: ۱۲۵). این گفتمان مبتنی بر حضور پدیداری عامل گفتمانی، حساسیت او نسبت به محیط و پدیده‌ها و تغییر در احساس ادراک او است. در نظام پدیدارشناختی، مفهوم واقعی چیزها را دریافت انسان پس از ارتباط با آن‌ها تعیین می‌کند. نظام

گفتمان شوشی دو زیرشاخه تحت عناوین نظام گفتمانی حسی - ادراکی، تنشی - عاطفی دارد. در نظام عاطفی، خبری از کنش و فرآیند هدفمند کنش نیست. زیرا شوش‌گر تحت‌تأثیر عواطف، تسلطی بر محیط پیرامون خود ندارد و در نتیجه فاقد برنامه جهت انجام کنش می‌شود. در نظام حسی - ادراکی با سیالیت معنا مواجهیم. این سیالیت معنا به دلیل حضور مخاطبینی است که هر یک به نوبه خود، دریافت‌های گوناگون از آن داشته و تعبیر و کارکردهای مختلفی را رقم می‌زنند. پس معنا ثابت و مطلق نیست، بلکه دریافتی ناقص ناشی از ادراک و احساس ما است. این احساس و ادراک، نتیجه جریان تعاملی میان انسان، حواس انسان و جهان است. « برای این که بتوان به احساسی دست‌یافت که در تولید معنا دخیل بوده است، باید به معنای اصیل و بنیادی (پدیدارشناسی) آن احساس رسید (شعیری، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

بدین ترتیب، نظام تعاملی مبتنی بر ارتباط پدیدارشناختی انسان با جهان هستی شکل می‌گیرد که بر اساس «وحدت»^۴ و «تطبیق»^۵ عوامل گفتمانی شکل گرفته است و در آن اُبژه دیگر ارزش کارکردی ندارد، بلکه با ویژگی‌های پدیداری خود مورد توجه قرار می‌گیرد. «... سوژه تنها سوژه‌ای شناختی به حساب نمی‌آید، بلکه سوژه‌ای است تن‌دار و دارای توانایی ادراکی - حسی ویژگی‌های مادی آنچه با آن در تعامل قرار می‌گیرد (بابک‌معین، ۱۳۹۶: ۱۳).



شکل ۱. گفتمان مبتنی بر تعاملات پدیدارشناختی

نظام ارزشی گفتمان

می‌توان برای هر گفتمان یک فرآیند ارزشی قائل شد که ارزش‌محوری خوانده می‌شود. فرآیند ارزشی سبب

4. Union
5. Adjustment

1. Ajustement
2. De l'Imperfection
3. Interactive

رویکرد نشانه-انسان‌شناختی

نشانه معنانشناسی پساگرمتی با ویژگی انسان‌شناختی، بر حضور به مثابه تعامل ادراکی سوژه با جهان هستی و درک این تعامل تأکید دارد. این دیدگاه از یک‌سو، از مباحث پدیدارشناسی حضور سرچشمه می‌گیرد و از سوی دیگر وابسته به نشانه-انسان‌شناسی است که رابطه انسان با هستی را (جهت کشف معنا)، درون فرآیندی زنده و پویا مورد بررسی قرار می‌دهد. در مجموع این رویکرد، انسان را به مثابه سوژه در قلمرویی معنایی و در تعاملی ادراکی مورد بررسی قرار می‌دهد که امر فرهنگی نیز بر آن غلبه دارد.

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در راستای مطالعات نشانه-انسان‌شناختی، مفهوم سپهرنشانه‌ای است که توسط یوری لوتمان^۲ تعریف شد. او مفهوم سپهرنشانه‌ای را اینگونه مطرح کرد: هریک از فرهنگ‌های بشری به‌تنهایی می‌تواند یک سپهرنشانه‌ای باشد که دارای مرزها و لایه‌های فضا-مکانی متعدد است. درحالی‌که هر سپهرنشانه‌ای خصوصیات نشانه-انسان‌شناختی خاص خود را داراست، در تعاملی پویا با سایر سپهرهای نشانه‌ای قرار دارد. سپس ژاک فونتنتی^۳ با معرفی مناطق معنایی، راه را برای بسط اصول نشانه‌معنانشناسی پساگرمتی (با رویکرد پدیدارشناسانه و نشانه-انسان‌شناختی) در مطالعات فرهنگ‌ها و گفتمان‌های فرهنگی هموار کرد. در قلمروهای معنایی فونتنتی، که تعاملات فضاهای فرهنگی و معنایی را به تصویر می‌کشد؛ قلمروهای مختلف هر یک محل کنش‌های خاص خود هستند و همگی حول یک مرکز واقع شده‌اند. همین امر سبب می‌شود تا از سویی این قلمروها، در وضعیت گرایش به مرکز قرار بگیرند و از دیگرسو، مرکزگریز بوده و محل ادراکات حسی و دریافت‌های تعاملی با دیگر قلمروها باشند. این قلمروها چهارگانه عبارتند از:

۱) قلمرو واکنشی و برهم‌کنشی^۴: مرکز تولید ارجاعی است و بر اساس آن مرجع‌سازی مکانی شکل می‌گیرد. به‌طور مثال، ممکن است در محله‌ای مبنای رجوع مکانی را مسجد محله و در محله‌ای دیگر بازار محله، در محله‌ای دیگر درمانگاه تشکیل دهند. قلمرو ارجاعی ارای ویژگی برهم‌کنشی است و نوع رابطه‌ای که در آن شکل می‌گیرد انعکاسی، همه جانبه و بازتابی است.

شکل‌گیری سازوکار یا چینش ارزش‌ها بر اساس نگرش فرهنگی، ایدئولوژیک یا فردی در یک گفتمان می‌شود (شعیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۵). در نظام گفتمانی کنشی، ارزش پس از به انجام رسیدن مجموعه‌ای از کنش‌ها یا اعمالی که هدف خاصی را دنبال می‌کنند، تولید می‌شود؛ این ارزش جنبه مادی دارد چون قابل تصاحب و ذخیره‌سازی است.

ولی ارزش‌های اخلاقی، قابلیت تصاحب شدن ندارند زیرا مادی نیستند و در انحصار اشخاص قرار نمی‌گیرند. به‌علاوه، ارزش اخلاقی، قابل انتقال در فضای اجتماعی و قابل انتقال به دیگری است و گروه‌های اجتماعی از منافع ارزش اخلاقی به‌طور همزمان بهره‌مند می‌شوند. بنابراین، ارزش اخلاقی دارای سازوکار جمعی است و به همین دلیل «فراکنشی» و «فراخود» محسوب می‌گردد. در نظام شوشی، گفتمان تابع شرایط عاطفی و حسی-ادراکی است که شوش‌گران از آن پیروی می‌کنند. بنابراین ارزش اخلاقی و غیرمادی است که سبب دگرگونی و تحول می‌گردد. یعنی احساسات و عواطف شوش‌گر، منجر به انجام کنش از سوی او می‌گردد و یا کنش او سبب ایجاد تغییرات حسی-عاطفی در وی می‌شود. در نظام گفتمانی اخلاقی که دو عنصر اساسی گفتمان عبارتند از «ایده‌آل» و «دیگری»، ارزش جنبه اخلاقی، غیرمادی و اسطوره‌ای دارد. بدین ترتیب، در نظام شوشی گفتمان، برای تولید ارزش به مفهومی فراتر از کنش نیازمندیم تا بتوانیم چرخه تولید ارزش را در ارتباطات و تعاملات انسانی به حرکت درآوریم؛ در این راستا از نشانه-معنانشناسی اخلاق^۱ بهره می‌گیریم. نشانه-معنانشناسی اخلاق دارای سه وجه مهم است: فراخود بودن، فراکنشی عمل کردن و چندجهتی بودن. منظور از چندجهتی بودن این است که اخلاق، تنها یک بُعد یا یک جهت را پوشش نمی‌دهد، بلکه وجوه مربوط به انسان، جامعه، طبیعت، فرهنگ و آئین را نیز شامل می‌شود. نشانه-معنانشناسی اخلاق، انسان را تشویق می‌کند تا از محدوده خود خارج شود و به جهان‌هایی فراتر بیاندیشد. «به عقیده ژاک فونتنتی، «هر مسئله ارزشی به‌محض اینکه به توصیف و یا تحسین ارزش‌ها در رابطه با دیگری تبدیل شود، مسئله‌ای سلوکی - مرامی است.» (شعیری، ۱۳۸۸).

2. Juri Lotman

3. Jaque Fontanille

4. Endotopique

1. Etic

شد: نوروز فضای گفتمانی مشتمل بر قلمروهای متعددی است که یکی از آن‌ها، قلمروهای معنایی است. این قلمروها هر یک به نوبه خود فضاها و مکان‌های خاص خود را داراست. قابلیت انتقال و تعامل با سایر قلمروها و فضاها از ویژگی‌های مهم این قلمروهای معنایی است.

با عبور از هر آئین نوروزی و ورود به آئین دیگر، شاهد انتقال فضاها و ارزشی، اخلاقی و فرهنگی از آئینی به آئین دیگر خواهیم بود.

تحلیل داده‌ها

فرآیند کنشی نوروز

آئین نوروز گفتمان‌ها و کارکردهای متنوعی را مبتنی بر نگرش اسطوره‌ای - پهلوانی، فرهنگی و فولکوریک شامل می‌شود. نوروز سبب ایجاد همسوگرایی ادراکی و کنشی، درهم‌آمیختن جریان‌های عاطفی میان عوامل گفتمانی و ایجاد تعامل میان آنها می‌گردد. کنش، خمیرمایه تحول و دگرگونی در نوروز است که کنش‌گران را در مسیر تعامل یا تقابل قرار می‌دهد و در نهایت منجر به تولید معنا شده، ارزش‌آفرینی می‌کند. به عقیده گرمس، «محتوای کنش‌ها دائم تغییر می‌کند؛ چرا که عوامل متفاوتی در کنش‌ها دخالت می‌کنند» (گرمس، ۱۹۸۶: ۱۷۳؛ به نقل از بابک‌معین، ۱۳۹۶).

در جریان گفتمان نوروز هر چه پیش می‌رویم، با تغییر و انتقال کنش‌ها و فضاها مواجه می‌شویم. ماهیت کنشی آئین‌های نوروزی، سیالیت و حرکت فضاها؛ امکان بازتعریف جریان کنشی نوروز در چارچوب تئوری ریزوم که توسط ژیل دلوژ ارائه شد را فراهم می‌کنند. «تفکر ریزومی نشان‌دهنده فلسفه «شدن»، تفاوت، سیلان و ارتباط شبکه‌ای است» (رئییسی و همکاران، ۱۳۹۸). ««شدن» اساس معناشناسی گرمس را تشکیل می‌دهد؛ به قول این معناشناس، معنا هنگامی پدید می‌آید که تغییری رخ دهد. ژاک فونتنی معتقد است که در این حالت «شدن در معنای عام آن، پیوستگی و استمراری است که در تغییر و دگرگونی به ثبت می‌رسد.» (احمدی-کلاته، ۱۳۹۵). بنابراین فرآیند گفتمانی نوروز، در مسیری ریزوم‌وار و با ارتباط و تلفیق فضاها متعدد؛ منجر به خلق معنا می‌گردد. در نتیجه می‌توان فرآیند کنشی نوروز را به چهار نظام گفتمانی اصلی طبقه‌بندی کرد.

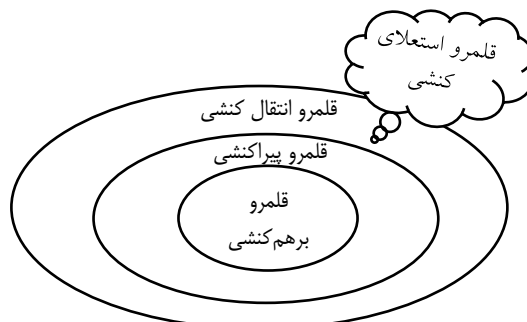
نظام کنشی در آستانه (آئین‌های استقبال)

نظام کنشی در آستانه، مرحله فراهم‌آوردن مقدمات نوروز

(۲) قلمرو پیراکنشی^۱: مکان‌هایی که پیرامون مکان اصلی شکل می‌گیرند و گاهی از آن دور هستند. البته ایجاد ارتباط متقابل غیرممکن نیست ولی این مکان‌ها ارتباط متقابل محدود تولید می‌کنند. گاهی هم به چنین قلمرویی قلمرو ارتباطی خنثی می‌گویند.

(۳) قلمرو انتقال کنشی^۲: این قلمرو انفصالی است و نسبت به دو قلمرو قبلی بسیار دور از مرکز و مرجع مکانی شکل گرفته است و بیشتر در حاشیه قرار دارد. به همین دلیل اگر ارتباطی ایجاد شود از نوع انتقالی و دارای ویژگی عمومی است. به همین دلیل ارتباط بیشتر با دیگری‌هایی که سوم شخص محسوب می‌شوند شکل می‌گیرد. ارتباط در این نوع قلمرو گسترده و باز است. به همین دلیل به آن منطقه نیز گفته می‌شود.

(۴) قلمرو آرمانی یا استعلای کنشی^۳: شیوه دیگری از سبک زندگی است. این قلمرو می‌تواند به همه قلمروهای دیگر راه داشته باشد. به همین دلیل شیوه‌هایی از سبک زندگی تولید می‌شوند که می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند یا با یکدیگر تلفیق شوند. شیوه‌های ارتباطی در این قلمرو انتقال‌ناپذیر هستند. به‌کارگیری اصول نظام مناطق معنایی در مطالعه گفتمان فرهنگی نوروز، در تبیین فرآیند تولید معنا و تعاملات میان انسان با «دیگری» حائز اهمیت است، زیرا منجر به شکل‌گیری دیالوگ بر مبنای «تطبیق» و در نتیجه انتقال ارزش‌ها و فضاها و ارزشی می‌گردد.



شکل ۲. مدل تعاملات قلمروهای فرهنگی و معنایی. فونتنی، ۲۰۲۱، ۲۱۳.

قلمروهای فرهنگی و معنایی فونتنی، قابلیت تعمیم به سپهر فرهنگی نوروز و تعاملات معنایی-ارزشی قلمروهای مختلف این سپهر را داراست که در ادامه بدان اشاره خواهد

1. Péri topique
2. Paratopique
3. Utopique

کنش‌های آستانه‌ای نوروز است که با «کنش بدنی»^۲ نیز قابل تعریف است چرا که عموماً با فعالیت فیزیکی پدیدن از روی آتش شناخته می‌شود. «از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی، کنش بدنی دارای کارکرد بسیار پیچیده‌تری است و دخالت آن در فرآیند تولید معنا قابل توجه است... بنابراین تعریف، تن ساحت گفتمانی است که هم دارای قدرت مقاومت است و هم توانایی ایجاد فضایی را دارد که از آنجا می‌توان نظام ارتباطی، ساحت حضور و تعاملات گفتمانی را سازمان‌دهی کرد» (همان، ۲۲۷). «... در این شب، مردم از زن و مرد بیرون می‌رفتند و در فضایی مناسب، آتش می‌افروخته، از روی آن می‌پریدند و می‌گفتند: «زردی من از تو، سرخی تو از من...». (روح‌الامینی ۱۳۷۶: ۴۸). بدین ترتیب، در چهارشنبه‌سوری شاهد کنش آستانه‌ای هستیم که نقش «تن» به‌عنوان پایگاه «کنش بدنی» و سپس محل اصلی تولید و توزیع معنا مطرح است. پخت برخی غذاهای محلی در بعضی مناطق در شب چهارشنبه‌سوری، از ویژگی‌های آستانه‌ای این آئین است. به‌طور مثال در گیلان خورش شش‌انداز، در مازندران آش گزنه، در قزوین دُیماج^۳ پخته می‌شود؛ همچنین پخت رشته‌پلو و مرصع‌پلو در اغلب شهرهای ایران رایج است. از دیگر کنش‌های در آستانه یا استقبال از نوروز، می‌توان به پخت انواع شیرین محلی در مناطق مختلف، رنگ‌آمیزی و ترمیم دیوارهای فرسوده و یا اتاق‌ها، گل‌کاری و آراستن باغچه‌های خیابان و منازل و ... اشاره کرد که در گذشته بیشتر به صورت دسته‌جمعی انجام می‌شده‌اند. به‌طور مثال در شهر گیلان پخت شیرینی خرشه حلوی گیلانی، شیرینی برنجی و حلوا ضیابری؛ در قزوین شیرینی اتابکی (ولیعهدی) و نان چای؛ در مازندران نان قماق، در تبریز شیرینی اریس، در سمنان پخت گولاچ و در کرمانشاه شیرینی شکری مختص عید نوروزاند. در گذشته این‌ها کنش‌های آستانه‌ای جمعی بودند که در هر خانه با همکاری اعضای خانواده انجام میشد تا هر خانواده‌ای با شیرینی دست‌پخت خود از میهمانان پذیرایی کند. رنگ‌آمیزی و ترمیم دیوارهای فرسوده و اتاق‌ها نیز کنشی بود که اعضای خانواده در آن با امکانات اولیه موجود مشارکت می‌کردند، تا همگام با نوشدن طبیعت به نوسازی و زیباکردن منازل خود بپردازند. خرید عید از دیگر کنش‌های آستانه‌ای جمعی بود که در گذشته به‌طور جمعی و با اشتیاق و حضور همه افراد

است، تکاپوی مهیاکردن و مهیاشدن، کنش‌های عملیاتی و تدارک دیدن است. این مرحله در فرهنگ مردم ایران به «آئین‌های استقبال» موسوم است که پیش از آغاز نوروز، به‌واسطه برخی کنش‌ها صورت می‌گیرند. «قبل از ورود به مرحله کنش اصلی، فاعل روایی از طریق خواستن یا بایستن و همچنین دانستن یا توانستن آماده ورود به کنش اصلی می‌شود» (شعیری و همکاران، ۲۲۶: ۱۴۰۲). آئین‌هایی همچون خانه‌تکانی، سبزه‌انداختن و چهارشنبه‌سوری در زمره این کنش‌های مقدّماتی قرار می‌گیرند. با کنش خانه‌تکانی علاوه بر ایجاد محیط پاکیزه، به استقبال فروهرها^۱ می‌روند. «اینان سالی یک‌بار در طلّیعه ماه فروردین (= ماه فروهرها) به زمین بازمی‌گردند و هریک به خانه خود فرود می‌آیند و به‌روایتی تا روز فروهر (= روز نوزدهم) فروردین‌ماه در زمین به‌سر می‌برند... از دیدن پاکیزگی و درخشندگی خانه دل‌خوش می‌شوند و بر شادکامی خانواده و بر برکت خانه دعا می‌کنند. و اگر خانه را آشفته و درهم، پاک نشده و ناآراسته ببینند غمگین می‌شوند و دعا نکرده و برکت نخواستۀ خانه را ترک می‌کنند (آموزگار، ۱۳۹۲). کاشت سبزه پیشاکنشی است که کنش‌گران را با نظام رویش در طبیعت همسو می‌گرداند. به‌واسطه کنش سبزه‌انداختن، انسان خود را در ارتباط با طبیعت و در حال آماده شدن برای تولّد دوباره طبیعت می‌یابد. «از بیست‌روز یا بیست‌وپنج روز پیش از نوروز دوازده ستون از خشت برپا می‌کردند و دانه‌های گوناگون غلات و حبوبات را بر روی آن می‌کاشتند... ستون‌ها را در روز مهر (شانزدهم ماه) خراب می‌کردند و از روی رشد هر یک از دانه‌ها، محصول سال جاری را پیش‌بینی می‌کردند» (آموزگار، ۱۳۹۵). حاجی‌فیروز، چهره فولکوریک و اسطوره‌ای است که کنش رقص، شعرخوانی و دایره‌زنی او نویدبخش آمدن نوروز است. حاجی‌فیروز، با اسطوره آتش پیوند خورده است و نماد بازگشت از سرزمین مردگان است. «در جهان اساطیر زمین جایگاهی پست و نازل داشت و در عین حال که محل زندگی و زاد و ولد بود، به عنوان پایگاه فناپذیری و مرگ و زوال شناخته می‌شد، و به همین دلیل دوزخ و سرزمین مردگان، در اعماق آن مجسم شده بود» (پورخالقی و قائمی، ۱۳۸۹). چهارشنبه‌سوری، از دیگر

۱. «فروهر» (=فروشی در اوستا)، گونه‌ای از روان است و نوعی همزاد آدمیان که پیش از آفرینش مادی مردمان در آن جهان، به‌وجود می‌آید و پس از مرگ مردمان به دنیای دیگر می‌شتابد و از کیفرهای خاصی که روان می‌بیند به دور است (آموزگار، ۱۳۹۲).

2. somatic doing/ Faire somatique

۳. غذایی متشکل از نان خشک محلی، سبزی، گردو، پیاز داغ و خیار.

خانواده صورت می‌گرفت. پختن سمنو و رنگ‌آمیزی تخم‌مرغ هفت‌سین نیز در زمره کنش‌های آستانه‌ای نوروز هستند که در مناطق مختلف به صورت جمعی برگزار می‌شوند. رنگ‌آمیزی تخم‌مرغ همواره مورد استقبال کودکان است. در برخی مناطق ایران، اعضای خانواده و دوستان طی مراسم خاصی دور هم جمع می‌شوند و با خواندن آوازهای خاص و حتی برگزاری رقص‌های محلی، سمنوی هفت‌سین را تهیه می‌کنند. در ورامین پخت سمنو از بیست روز قبل از عید آغاز می‌شود. پنج‌شنبه آخر سال، از قدیم‌الایام در میان مردم ایران زمانی برای رفتن به قبور درگذشتگان، غبارروبی و حتی بردن سبزه و هفت‌سین بر مزارهاست. این کنش آستانه‌ای، فضای پیشاکنشی نوروز را به معنویات و یاد درگذشتگان پیوند می‌زند. حضور آئینی عمونوروز - شناخته شده با نام‌های بابا نوروز، خواجه‌نوروز و حاجی‌نوروز - هم نوعی پیشاکنش همراه با موسیقی، رنگ‌های شاد، تغییر و شامانی است که در شب‌های نوروز برای بچه‌ها هدیه می‌آورد و

به‌همراه حاجی‌فیروز سفر می‌کند. این شخصیت آئینی نماد تغییر وضعیت و عبور به سمت نوروز است که وجه مشترک فرهنگ ایران و غرب در استقبال از سال نو محسوب می‌گردد. در فرهنگ غربی، بابانوئل نویدبخش آمدن سال نو است. داستان حاجی‌فیروز ریشه در اسطوره سیاوش دارد که همان اسطوره «باززایی» و «زنده‌شدن» دوباره است. «ضمن اینکه لفظ «حاجی» متأخر بوده و از دوران صفوی افزوده شده است و گرنه از ابتدا «فیروز» در آئین میتراثیسم نیز وجود داشته و منشأ پیدایش «بابانوئل» در مسیحیت است» (به‌نقل از اسماعیل‌پور مطلق، ۱۴۰۱). آئین‌های استقبال از نوروز، مبتنی بر تعامل و همکاری در میان مردم هر شهر و روستا و اعضای هر خانواده شور و نشاط فزاینده‌ای خلق می‌کنند که فضای پیشاکنشی نوروز را رقم می‌زنند.

جدول ۱. فضاهای آستانه‌ای و پیشاکنشی ورود به جشن نوروز

فضاهای آستانه‌ای و پیشاکنشی ورود به جشن نوروز					
آئین	فردی	خانوادگی - جمعی	فردی - جمعی	کارکرد نشانه - معنایی	کارکردهای پدیدارشناختی
کاشتن سبزه	✓		✓	تکرار آئین ملی	همراهی با رویش جوانه‌ها، لذت ادراک دیداری
خانه تکانی		✓	✓	تکرار آئین ملی	استقبال از نوروز، لذت ادراک دیداری
چهارشنبه سوری		✓		تکرار آئین ملی	ایجاد نشاط روحی به دنبال ارتباط پدیداری با طبیعت و آتش، ادراک دیداری و لامسه، لذت ادراک چشایی ^۱
خرید عید	✓	✓	✓	نوشدن و نوآفرینی	استقبال از نوروز با حس نوشدن، لذت ادراک دیداری و لامسه
گل‌کاری		✓	✓	خلق و تولید	سبزی و رویش، لذت ادراک دیداری و بویایی
ترمیم و رنگ‌آمیزی دیوارها		✓	✓	ترمیم و بازآفرینی	بازسازی و تحول، لذت ادراک دیداری
پختن شیرینی	✓	✓	✓	خلق و تولید	تولید همزمان با حیات دوباره جهان، لذت ادراک بویایی و چشایی
پختن سمنو		✓	✓	خلق و تولید	تولید برای چیدن هفت‌سین، لذت ادراک چشایی، شنیداری و دیداری
رفتن به مزار درگذشتگان	✓	✓		تکرار آئین	تکریم درگذشتگان، پیوند عواطف و ادراکات
رنگ‌کردن تخم‌مرغ	✓	✓	✓	خلق و تولید	آفرینش جلوه‌های نو و رنگ‌های شاد، لذت ادراک دیداری و لامسه
آمدن عمونوروز و حاجی‌فیروز	✓			تکرار آئین	نویدبخش بهار همراه موسیقی، هدیه وشادی. لذت ادراک دیداری، شنیداری، لامسه

۱. در برخی مناطق ایران طبخ غذاهای مخصوص چهارشنبه‌سوری مرسوم است.

ارزش جدیدی دست می‌یابد که در نهایت به شکل تعامل تنشی، در غالب اخلاق (ارزش) تجلی می‌یابد. از لحظه تحویل سال نو که با دعا، موسیقی، غزل خوانی، عیدی دادن و... آغاز می‌شود؛ فضای گفتمانی شکل می‌گیرد که مملو از کنش اخلاقی و شوش عاطفی است. همه در کنار نزدیکان خویش، در فضای دوستی و صلح، شروع سال نو را جشن می‌گیرند و برای یکدیگر آرزوی بهترین احوال را می‌کنند. عیدی‌دادن رسمی است که ریشه در اخلاق مرامی و پشتوانه‌های اساطیری دارد: «گویند که نیشکر در دوران فرمانروایی جم در روز نوروز کشف شد... جم، نی پُرایی را دید که شیرۀ آن به بیرون تراوش کرده بود... دستور داد شیرۀ آن را بکشند... در روز پنجم شکر درست کردند. مردم از روی تبرک آن را به همدیگر هدیه دادند.» (آموزگار، ۱۳۹۵). میل به سوی تعامل با «دیگری» و او را عزیز دانستن، از مبانی اخلاقی عیدی‌دادن است. این رسوم آئینی، ارزش‌محوراند زیرا تولید ارزش می‌کنند که حاصل حضور فرهنگ یا ایدئولوژی در یک گفتمان است. «ارزش‌ها به‌خودی‌خود بخشی از نظام‌های محورمدار هستند که مثلاً «فضیلت» و «خوبی» را در برابر «رذالت» و «زشتی» قرار می‌دهد» (شعیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۷).

آئین عیددیدنی، کنش گردهم جمع شدن و دیدار بزرگترها است که کنش‌گران در فضای شوشی آن، دیگری را مقدم بر خویش دانسته، به دیدار او می‌روند و صلح و آشتی را گسترش می‌دهند. در عیددیدنی، حتی می‌توان رد پای «کارکرد همدلی» گفتمان را دید، کارکردی که صرفاً برای برقراری ارتباط تعریف می‌شود. در عیددیدنی، افراد به گفت‌وگو در خصوص مسائل مختلف روزمره، خاطرات و... می‌پردازند. «... کارکرد همدلی تأکید بر جنبه بشری و انسانی ارتباط دارد. به همین دلیل در این کارکرد، گفته‌پردازان می‌توانند از همه چیز و هیچ چیز صحبت کنند چون هدف، رابطه تعاملی و جنبه انسان‌محوری ارتباط است.» (همان، ۲۲۴). عناصر اساطیری نوروز همچون آتش، خاک، حاجی‌فیروز، جمشیدشاه و... نیز، تولید فضای شوشی می‌کند. اسطوره، برخاسته از هویت جمعی، جهان‌بینی مشترک و منش مشترک است که کمک می‌کند بگوییم کیستیم؟ و باورمان چیست؟ «همانطور که مالدینوفسکی^۲ درباره اسطوره می‌گفت، روایت عمومی، باور را بیان، تقویت و مدون می‌کند؛

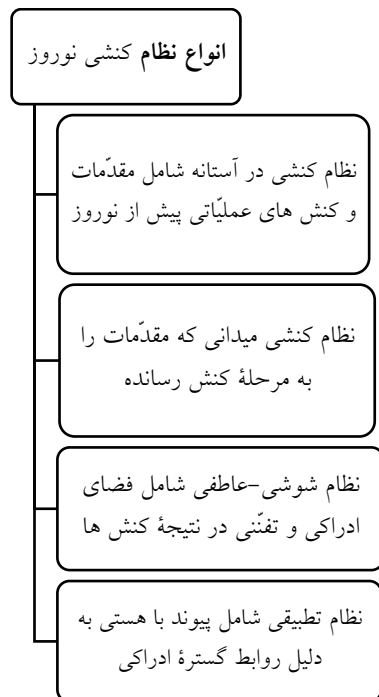
نظام کنشی میدانی (اصلی) کنش، مرحله اصلی و

کانونی فرآیند روایی نوروز است و این مرحله‌ای است که در آن کنش تحقق می‌یابد. «با تحقق کنش است که فاعل اُبژه ارزشی را کسب می‌کند» (شعیری و همکاران، ۲۲۶: ۱۴۰۲). در اینجا کنشگران دست به کنش‌های عملیاتی می‌زنند، گرچه هنوز نوروز فرا نرسیده و آئین اصلی اتفاق نیافتاده است. کنش‌هایی همچون چیدن سفره هفت‌سین، ضمن در برداشتن کنش‌های خرید و چیدمان لوازم، ماهیت اسطوره‌ای نیز دارد. «ما بر این خوان آیین می‌گذاریم که نور و روشنایی می‌تاباند؛ شمع می‌افروزیم که روشنایی و تابش آتش را به‌یاد می‌آورد؛ تخم‌مرغ که تمثیلی از نطفه و باروری است. کاسه آب زلال به نشانه همه آب‌های خوب جهان و ماهی زنده در آب، به نشانه تازگی و شادابی...» (آموزگار، ۱۳۹۵).

نظام شوشی-عاطفی

در این مرحله، کنشگران وارد آئین نوروز شده‌اند، نوروز آغاز شده و آنان از فضای کنشی به فضای شوشی عبور کرده‌اند. شوش‌گر، سوژه‌ای است که مهیا شده است تا خود را در موقعیتی جدید بیابد (علوی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰). فضایی که اخلاق‌مداری و عملکرد فراکنشی، جان‌مایه آن است. «گفتمان‌ها ما را با دو نوع حضور مواجه می‌سازند: یکی همان حضور کنشی یا کاربردمحور و دیگری حضور غیرکنشی و شوش‌محور» (شعیری و همکاران، ۸۷: ۱۴۰۲). در نتیجه برقراری ارتباط حسی-ادراکی با دیگری، کنش‌گران به نوعی آگاهی و بیداری عاطفی دست می‌یابند که زمینه تبدیل شدن آن‌ها به شوش‌گر است. «حسی از سوژه با حسی از دنیا وارد تعامل می‌شود و حاصل این ارتباط دریافتی زیبایی‌شناختی است که معنا را رقم می‌زند» (گرمس، ۱۳۸۹: ۸؛ به نقل از خراسانی و همکاران، ۱۳۹۴). عبور از کنش، مبنای «شدن» دگرگونی و تحول است. «طبق نظریه گرمس، نشانه-معناشناسی برپایه «شدن» شکل می‌گیرد و معنا هنگامی ایجاد می‌شود که تغییری اتفاق بیافتد» (شعیری، ۱۳۸۸: ۸۱). کنش‌گران برای رسیدن به ارزش و موقعیتی ممتاز، دست به کنش زده، سپس زمینه شناخت و بعد شناختی گفتمان محقق می‌شود و براین اساس، کنش‌گران در جریان یک انفصال گفتمانی^۱، از وضعیت خود فاصله می‌گیرند و به شناخت و

اجرای موسیقی و ... بودن در دل طبیعت را به حسّ از پیوند تطبیقی با نظام طبیعت و نظام رویش در جهان منتهی می‌کند.



شکل ۳. نظام‌های کنشی گفتمان نوروز

نظام ارزشی نوروز

اساس برگزاری آئین‌های نوروزی در بهبود روابط بینافردی، تعامل و دیالوگ مبتنی بر اخلاق پهلوانی و تولید ارزش است. «ارزش‌ها تنها زمانی تحقق می‌یابند که در درون ساختارهای روایی که مربوط به آن‌ها هستند قرار گیرند، به‌ویژه اینکه در درون ابژه‌هایی که سوژه‌ها در پی دستیابی به آن‌ها هستند مستقر شوند.» (Greimas et al., 1993: 414؛ به نقل از شعیری، ۱۳۹۱). این آئین‌ها، «دیگری» را در افق دید «من» قرار داده و تعاملاتی را طرح‌ریزی می‌کنند که در آن‌ها «دیگری» به‌عنوان آرمان یا ایده‌آل، ارزشمند است. علاوه بر این، نظام اخلاقی نوروز چندجهتی یا چندبعدی است، زیرا انسان، طبیعت، جامعه، فرهنگ و بُعد آئینی را به‌طور هم‌زمان پوشش می‌دهد. بنابراین ارزش تولید شده در گفتمان نوروز، ارزش اخلاقی است زیرا یک آرمان‌گرایی جمعی در این فرآیند ارزشی نهفته است. نوروز، تولیدکننده ارزش‌های اخلاقی جمعی و فراخود است که منفعت اجتماعی را در خود دارد. این حرکت به‌سوی جمع‌گرایی با ویژگی‌های اخلاقی؛ منجر به تبدیل نگرش‌های

اثرگذاری آئین‌ها را تضمین می‌کند و قواعدی عملی برای راهنمایی انسان در خود دارد. بنابراین اسطوره از مؤلفه‌های ضروری تمدن انسانی است...» (دبلیو میسر، ۱۷۴: ۱۳۹۹). مواجهه با اسطوره، انسان را به مرحله‌ای از شناخت می‌رساند که ثمره آن تحول عاطفی است. «شناخت اسطوره‌ای... را «شناخت شوشی» نیز می‌نامند؛ در این رابطه است که ما از لذت و هیجان برخوردار می‌شویم... این نوع شناخت با «شدن» ما در ارتباط مستقیم است برای همین آن را شوشی می‌نامند.» (احمدی‌کلاته، ۱۳۹۵).

نظام تطبیقی (وحدت)

نظام تطبیقی نوروز، دیگری را به مثابه کنش‌گر-سوژه در نظر می‌گیرد و نه مانند «ابژه». «اینجا دقیقاً در خود سیر تعامل است که دو طرف تعامل، یکدیگر را از درون «حس» می‌کنند و بر اساس آن رفتار یکدیگر را با هم تطبیق می‌دهند» (بابک‌معین ۱۳۹۱: ۳۸). نظام تطبیقی، فرصت مناسبی فراهم می‌آورد تا «من» و «دیگری» در سایه تعامل مبتنی بر احساس و اخلاق، به درک متقابلی از یکدیگر برسند. «شوپنهاور^۱ آن تعامل بی‌واسطه و تن‌به‌تن برآمده از هم‌حضور و هم‌آمیزی سوژه و ابژه‌های جهان بیرونی را نظام «ایده»^۲ می‌نامد، نظامی که در راستای نظام «وحدت-تطبیق» لاندوفسکی قرار دارد. شوپنهاور نظام «ایده» را نظامی خارج از هرگونه اراده می‌داند، یعنی آنجا که سوژه از کشف ارتباطات براساس قوانین منطق و عقل سر باز می‌زند، و با نظاره ابژه‌های جهان بیرونی و غور در آن‌ها خود را مسحور و مجذوبشان درمی‌یابد، و از آن لحظه به بعد است که او شکوفا می‌شود و آرام می‌گیرد (همان، ۱۵). وحدت با دیگری نتیجه مطابقت‌ها و هارمونی کنش‌ها و رفتارهای آئینی کنش‌گران نوروز است. جائیکه «من» با عبور از خود و رسیدن به پذیرش «دیگری»، خود را در او بازمی‌یابد. «سارتر^۳ در هستی و عدم این گذر را گذر از «میل ساده به ابژه» به «میل وحدت با ابژه» تعریف می‌کند» (همان، ۱۶). در آئین سیزده‌بدر، انسان با طبیعت و جهان‌هستی در پیوندی شورآفرین قرار می‌گیرد که حاصل ادراکات پدیداری، هم‌حضور سوژه-ابژه و یگانگی است. طبیعت‌گردی، سیروسفر در طبیعت دوباره متولد شده، بازی‌های محلی،

1. Arthur Schopenhauer (1788- 1860)

2. Idee

3. Jean-Paul Sartre (1905- 1980)

سپهرنشانه‌ای و فضاهای توپولوژیک نوروز

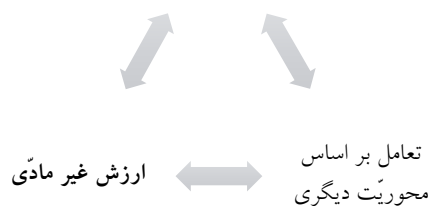
گفتمان نوروز مبتنی بر حضور پدیداری کنش‌گران، تکثر فضاهای گفتمانی و تعامل میان عوامل و فضاهای گفتمانی، دارای کارکرد سپهرنشانه‌ای است که نظامی توپولوژیکی در آن برقرار است. فضای توپولوژیکی نوروز، چندوجهی و سیال بوده، عناصر درونی آن امکان نفوذ یا انتقال به یکدیگر را دارند. آئین‌های نوروز، به واسطه هم‌حضور کنش‌گران و تجمیع فضاهای مختلف- که امکان هم‌پوشی یکدیگر را دارند- سبب عبور از یک وضعیت به وضعیت دیگر می‌شوند. باید توجه داشت که تعامل فضاهای تنها با دیالوگ میان سوژه‌های انسانی اتفاق نمی‌افتد، بلکه «دیگری- آئینه» نیز می‌بایست به «سوژه» مبدل شود تا فضای توپولوژیکی قادر به تغییر وضعیت و انتقال فضاهای باشد. در تعامل میان فضاهای آنچه کنش‌گران را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، ارزش‌های مشترک است. پس در این میان، شاهد انتقال ارزش‌ها نیز هستیم.

آئین‌هایی که پیش از فرارسیدن نوروز انجام می‌شوند و به لحاظ زمانی و کنشی پیش‌تاز هستند؛ پیش‌گشایشی هستند که سبب جاری شدن زود هنگام نوروز در اسفندماه می‌شوند. خانه‌تکانی، سبزه‌انداختن، چیدن سفره هفت‌سین پیش‌چشم‌های نوروزی هستند که با قابلیت انبساط، گشایش و حرکت؛ علاوه بر اینکه منجر به گسترش فضای نوروز و انتقال زود هنگام آن به زندگی مردم می‌شوند (مرکزگریزی)؛ در یکدیگر نیز نشت کرده، سبب انتقال ارزش‌ها می‌گردند. این‌ها فضاهای برهم‌کنشی هستند که به واسطه کنش‌های آئینی پی‌درپی (پایان یکی، آغاز دیگریست)؛ در حال حرکت و نفوذ در یکدیگرند. کنش‌گران با ورود به هر آئین با فضاهای کنشی، شوشی و اخلاقی نو مواجه می‌شوند که محرک ارتباط عاطفی عمیق میان آنهاست. فضای آئین‌های سبزه‌انداختن، خانه‌تکانی و هفت‌سین بسیار گشوده‌تر و متعالی است، زیرا نه تنها پیش‌گشایش نوروزاند و به سمت فضاهای هم‌جوار خود در حرکتند؛ بلکه در فضاهای پس از تحویل سال نیز نفوذ می‌کنند. آثار خانه‌تکانی که نظم و نو شدن است به همراه سبزه و هفت‌سین در تمامی آئین‌های نوروزی حضور دارند و فضاهای ارزشی، اخلاقی و اسطوره‌ای خود را نیز به دیگر آئین‌ها منتقل می‌کنند. بنابراین به لحاظ توپولوژیکی، این آئین‌ها فضای انتقال کنشی هستند که دور از مرکز (نوروز)، با گسست زمانی- مکانی و به شکل کاملاً گشایشی با دیگر فضاهای وارد ارتباط می‌شوند و فضاهای ارزشی خود را بسط می‌دهند. جشن‌های پس از تحویل سال‌نو، که در امتداد

فردی به نگرش‌های جمعی می‌گردد. نگاه چنین اخلاقی به‌سوی ارزش‌هاست: ارزش‌هایی چون کنار گذاشتن کینه‌های فردی به‌خاطر دیگری، گسترش فضای جمعی به‌خاطر صلح با دیگری و در نتیجه گسترش فضای لذت‌های جمعی. از دیگر ویژگی‌های اخلاقی نوروز، که قابلیت تمدید یا بازآفرینی دارد، نام‌گذاری نوروز هر سال است که می‌تواند دریافت ارزشی ما را از آنچه نماد سال جدید است تحت‌تأثیر قرار دهد. به‌عنوان مثال نام‌گذاری هر سال به نام یکی از حیوانات، ارزش ویژگی نمادین آن حیوان را برجسته می‌کند: گاو نماد پشتکار، ببر نماد پیروزی و قدرت و ... این ارزش‌ها در انحصار فرد خاصی نیست و برای همه مردم است، زیرا نام‌گذاری سال، کل مردم و کل فرآیند کنشی-شوشی را متأثر می‌کند.

نظام اخلاقی، دیگر کنش‌محور نیست بلکه ارزش‌های ممتاز و رسالت پهلوانی، همچون ایشار و از خودگذشتن را نشانه‌می‌رود؛ بنابراین نظام اخلاقی نوروز، فرارزشی است که خود مولد ارزش‌های بسیار است. «پل ریکور^۱ معتقد است که هدف کنش همواره دستیابی به «خیر» است...» (Ricoeur, 1992: 262) به‌نقل از توکلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵۶). به‌علاوه منزلت «دیگری» نزد فلاسفه اخلاق بدان حد است که «لوی‌ناس بر این باور پای می‌فشارد که رابطه با خداوند از معبر رابطه با انسان‌ها می‌گذرد. از این منظر، بدون دیگران نمی‌توان رستگار شد...» (علیا، ۱۳۹۸: ۳۴). بدین ترتیب، «من» و «دیگری» در برابر هم قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در کنار هم حضور مشترکی را تجربه می‌کنند که نتیجه آن ارتقاء روابط و تولید ارزش است. آئین‌هایی چون عیددیدنی و عیدی‌دادن شالوده‌مرامی دارند: «دیگری» برای «من» ارزشمند است، به دیدار او می‌روم و در شادی او شریکم.

دیدگاه فراکنشی
و عملکرد فراخود



شکل ۴. ویژگی‌های نظام ارزشی نوروز

برهم‌کنشی میان عوامل گفتمانی، از نوروز سپهرنشانه‌ای می‌سازد که در ساحت توپولوژیک آن همواره فضاهای گفتمانی و ارزش‌های حاکم بر هر فضا به دیگر فضاها منتقل می‌شود. تعاملی‌بودن و پویا بودن مکان و پیش‌تاز بودن زمان؛ که سبب جریان یافتن زود هنگام نوروز پیش از موعد خویش می‌گردد، از ویژگی‌های این نظام توپولوژیکی است. نتیجه چنین فضای تعاملی و ارزشی، شکل‌گیری گفتمان تطبیق و وحدت میان عوامل گفتمانی است. کنشگران نوروزی، دیگر دغدغه منافع مادی خودمدار را ندارند بلکه به واسطه کنش جمعی و همدلی ایجاد شده از طریق قدرت عاطفی روایت نوروز، به منافع نوع‌دوستانه، ایدئولوژیک و میهن‌دوستانه می‌اندیشند. عناصر آئینی نوروز در ایجاد و تثبیت ارزش‌های بنیادین مشترک میان کنشگران نقش مرکزی دارند. بدین ترتیب نوروز با عبور از کنش‌های تعینی به وضعیت شوشی غیرتعینی و درهم آمیختن جریان‌های عاطفی؛ ما را از نظام تقابلی به‌سوی نظام تطابقی و پدیداری سوق می‌دهد که «من» و «دیگری» را از موضع کنش به موضع فراکنش در دیالوگی مبتنی بر اخلاق پهلوانی می‌رساند.

جدول ۱. فرآیندهای گفتمان روایت‌مند نوروز

گفتمان	ویژگی‌ها
کنشی	✓ حضور کنش‌محور سوژه ✓ کنش‌های آستانه‌ای جهت آماده‌سازی مقدمات نوروز ✓ کنش‌های میدانی و عملیاتی برای تحقق کنش‌های آستانه‌ای
شوشی	✓ عبور از کنش به شوش ✓ ایجاد فضای عاطفی میان عوامل گفتمانی ✓ شکل‌گیری تعاملات گستره ادراکی
تطبیقی	✓ عبور از «من» و «توجه به جایگاه «دیگری» ✓ تبدیل اُبژه به کنش‌گر-سوژه ✓ درک متقابل با دیگری بر اساس احساس، باور و ارزش مشترک ✓ عبور از کنش‌های تعینی به وضعیت شوشی
ارزشی	✓ عملکرد فراخود و فراکنشی ✓ محوریت دیگری بر اساس اخلاق پهلوانی ✓ تولید ارزش‌های غیرمادی در نتیجه هم‌حضور کنشگران

پیش‌چشن‌ها انجام می‌شوند، فضای پیراکنشی هستند، زیرا به‌طور محدودتری با فضای برهم‌کنشی در ارتباط‌اند. عیدی‌دادن، عیددینی و سیزده‌بدر می‌توانند فضاهای شوشی، اخلاقی و اساطیری خود را تا پایان نوروز گسترش دهند و با فضاهای پیش از خود یعنی فضای برهم‌کنشی؛ به شکل بسته‌تری در تعامل‌اند. تحویل سال نو، هسته مرکزی و فضای استعلای کنشی است؛ فضایی فرارونده و کاملاً منبسط که با تمامی پیش‌چشن‌ها، همچنین چشن‌های پس از نوروز در تعامل است؛ پیش‌چشن‌ها سبب انتقال کنش‌ها و کنش‌گران به این فضا می‌شوند؛ و تحویل سال نو نیز آنان را به فضاهای پس از خود منتقل می‌گرداند. ارزش‌های شکل‌گرفته و برجسته شده در فضاهای دیگر، به‌طور وسیعی در نوروز حرکت می‌کنند، تکثیر می‌یابند و رشد می‌کنند. بنابراین شاهد ایجاد فضاهای پیشاگفتمانی هستیم که از یک‌سو پیش از فرارسیدن نوروز، با شتابی ثابت ما را به مرکز - که همان نوروز است - نزدیک می‌کند؛ و از سوی دیگر در حرکتی مرکزگرایز به فراسوی لایه‌ها رفته، انتقال کنش‌ها و ارزش‌ها به آئین بعدی و خلق فضاهای گفتمانی جدید را رقم می‌زنند.

بحث و نتیجه‌گیری

در جوامعی که تاریخ، فرهنگ، اسطوره و آئین، نقش برجسته‌ای در مراودات اجتماعی دارد و یا ارتباطات آئینی نقش مهمی در زندگی جمعی و فردی کنشگر ان ایفا می‌کند، مطالعه گفتمان‌های مرتبط امری ضروری است. با توجه به نقش حضور پدیداری عامل انسانی در جریان گفتمان نوروز، نمی‌توان برای این گفتمان، تنها کارکرد محدود به کنش را در نظر گرفت؛ بلکه بر اساس منطق دیالکتیکی حضور، نظام شوشی و کارکردهای نشانه-انسان‌شناختی گفتمان نیز مطرح می‌گردد تا چگونگی عبور از فرآیند کنشی به فرآیند تطبیقی بررسی شود. همچنین گفتمان روایت‌محور نوروز محرک کنش جمعی است که کنشگران را در جریانی عاطفی وارد زنجیره‌ای از کنش‌های آئینی کرده؛ از یک سو موجب تغییر در باورها، ارزش‌ها و معناها می‌گردد و از دیگر سو، سبب شکل‌گیری هویت جدیدی می‌گردد که ایجاب می‌کند کنشگران، مشتاقانه برای پیشبرد یک آرمان مشترک یا آئین ملی و در جهت خیر جمعی رفتار کنند. روایت نوروز، ابزار اصلی تثبیت هویت است، چرا که آئین‌های نوروزی، تجربه زیسته هزاران ساله ایرانیان است که در حافظه جمعی آنان نقش بسته و روایت می‌شود. فضاهای تعاملی، ارزشی و

References

- Ahmadi kalate,Z (1395). Investigating the Function of Active and Non-Active Systems in Sports Discourses. *The Art of Language*, Year 1, Issue 1, pp. 59-80.
- Esmailipoor,A,(1377). *The Myth of Symbolic Expression*. Tehran: Soroush Publications.
- Babak moein,M. (1396). The missing dimensions of meaning in classical narrative semiotics; the semantic system of adaptation or dance in interaction, Tehran: Scientific and Cultural.
- Poorkhaleghi,M. Qhaemi,F. (1389). Analysis of the symbolism of fire in mythology based on the theory of alignment and the approach of mythological criticism. *Literary Essays*, No. 170.
- Tavakoli Shandiz,A. Eslami Ardakani,H. Fazeli,A. (1398). A study of the relationship between ethics and narrative with emphasis on the views of Paul Ricoeur. *Philosophy and Theology*. Year 9, Issue 23, pp. 355-385.
- Khorasani,F. Qholamhoseinzadeh,Qh. Shaeeri,H. (1394). A study of the discourse system of shavashi in Siavash's story. *Literary Research Quarterly*, Year 12, Issue 48, pp. 35-54.
- Raminniya,M. (1394). Rhizomatic and tree approach: Two different ways of creating and reading a literary work. *Literary Studies*, Year 9, Issue 32, pp. 31-62.
- Rahmanzadeh,S. Toloei Azar,A. Mozaffari,W. (1394). Holding ancient festivals in the Ghazni court according to the history of Bayhaqi. *Persian Language and Literature Research Conference*, 8th edition.
- Raeisi,M. Mahmoodi,M. Oveysi, A. (1398). From tree character to rhizome character, explaining the differences between classical, modern and postmodern stories. *Research Institute for Humanities and Cultural Studies*, Year 9, Issue 2, pp. 155-179.
- Wmayer,F. (1399). *Narrative and Collective Action*. Translated by Elham Shushtarizadeh. Tehran: Aparat Publishing.
- Shaeeri,H. Mahmoodi Bakhtiyari,B. Sabzehvari, M. (1402). *Explanatory Dictionary of the World of Signs and Meaning*. Tehran: Logos.
- Shaeeri,H. (1392). The tension and value system from the perspective of fluid semiosis, a model for analyzing literary discourse. *Special issue of Language and Text*, third issue, second year, pp. 59-66.
- Shaeeri,H. (1388). From structuralist semiotics to discursive semiotics. *Literary Criticism Quarterly*, Issue 8, Year 2, pp. 33-51.
- Shaeeri,H. (1385). *Semiotic analysis of discourse*. Tehran: Samt.
- Shaeeri,H. Seyed Ebrahimnezhad,F. (1398). *The study of literal Ecology: Theory and Method*. *Scientific-Research Quarterly*, Year 12, Issue 46, pp. 69-89.
- Shaeeri,H. Karimi, A. Alavipoor,M. Rabee,A. (1400). Destruction of the functional anchors of meaning: Analysis of the Shushi turbulence in literary discourse; Case study This dog wants to eat Roxana. *Institute for Humanities and Cultural Studies*, Year 11, Issue 1, pp. 205-181.
- Shaeeri,H. (1391). *The Value System of Literary Discourse: A Semiotic-Semantic Approach*. Review Letter/Collection of Papers of the Second National Conference on Literary Criticism with a Semiotic Approach to Literature, Book House, Second Volume, pp. 509-520.
- Oliya,M. (1398). *Other's Discovery with Levinas*. Tehran: Ney Publishing.
- Kanani,A. (1394). *Analyzing the Discursive Function of Light, Sound, and Color in Rumi's Masnavi: A Semiotic-Semantic Approach*. PhD Thesis in Persian Language and Literature, Semnan University.
- Kakavand,F. (1391). A study of the manifestation of some religious and national rituals of ancient Iran in the history of Bayhaqi. *Persian Language and Literature Research Conference*, Fifth Session.
- Mohseni,M. (1391). *An Essay on Fairclough's Theory and Method of Discourse Analysis*. *Sociocultural Knowledge*, Year 3, Issue 3, pp. 63-86.
- Chaharshanbe soory's night meal. <https://blog.barjil.com>
- Chaharshanbe soory's night meal in ancient Iran. <https://baharnews.ir>.
- Fontanille, J. (2021). *Ensemble pour une antropologie sémiotique du politique*. Paris : Presse Universitaire de Liège.
- Landowski, E. (2004). *Passions sans nom*. Paris: PUF.